

چو این داستان سر بسر بپشنوی...

دانشمند ارجمند آقای محمد منور که گمان می‌کنم همان آقای دکتر روشن خودمان باشد، در همین مجله (۱۳۷۰/۱۳، ص ۱۴۶ - ۱۶۰) مقایسه‌ای کرده‌اند میان دو تصحیح از داستان رستم و سهراب، یکی چاپ بنیاد شاهنامه و دیگری تصحیح نگارنده، که البته هدفشان بیشتر گوشمالی دستنویس فلورانس بوده است. ایشان در این مقایسه شش مورد را برشمرده‌اند که به نظر ایشان درستی با ضبط بنده است و حدود چهل مورد دیگر را که درستی با ضبط چاپ بنیاد است. ولی از این چهل مورد در اکثر قریب به اتفاق آنها یا اصلاً اثبات درستی ضبطی بر ضبط دیگر متکی بر دلیل عینی نیست و یا ضبط درست بر خلاف تصور ایشان آن است که در تصحیح بنده آمده است. برای مثال بنده نمی‌دانم که بر چه اساسی می‌توان گفت: رخ نامور سوی توران کنی درست و رخ لشکرت سوی توران کنی نادرست است؛ تهمتن گر آزرده گردد ز شاه درست، تهمتن گر آزرده باشد ز شاه نادرست است؛ بپوشید گیتی به نعل و به نیل درست، بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل نادرست است؛ که گر کم شد از تخت من زند رزم درست، که گر کم شد از پیش من زند رزم نادرست است؛ نیامد همی سیر جانم ز بزم درست، نیامد همان سیر جانم ز بزم نادرست است؛ خم اندر خم و روی کرده دژم درست، خم اندر بر و روی کرده دژم نادرست است؛ وگرنه مرا خود جزین نیست رای درست، وگرنه مرا خود همینست رای نادرست است و غیره و غیره. درست است که در مباحث ادبی درستی یا نادرستی هیچ نظری را نمی‌توان به قطعیت علوم ریاضی ثابت کرد، ولی باید فرق

نهاد میان نظر احساسی و ذهنی و نظر مستدل و عینی. اختلاف پسندها همه به جای خود محترم‌اند، ولی تا زمانی که برای درستی پسندی استدلالی ارائه نگردد، قابل اعتناء نیست و استعمال علائم سؤال و تعجب (!؟) که فاضل محترم در نقد خود فراوان بدان پناه برده‌اند، جای استدلال را نمی‌گیرد و گمان بنده این است که ایشان بیشتر این مثالها را برای سیاهی لشکر جمع کرده‌اند. بنده در اینجا از آقای دکتر روشن که سالی چند از نزدیک با روش تصحیح استاد فقید مجتبی مینوی آشنایی داشته‌اند، می‌پرسم که اگر در این موارد که مثال زدیم در دستنویس اساس تصحیح آن مرحوم، یعنی دستنویس لندن مورخ ۶۷۵، ضبط بنده آمده بود، آیا آن مرحوم ضبط دستنویس اساس خود را ترک می‌کرد و ضبط دیگر را برمی‌گزید؟

و یا اینکه به چه دلیلی بیت‌هایی که در تصحیح بنده در حاشیه بیت ۲۹۶ در ستایش رستم آمده و در دستنویس‌های ف، ق، و، ل^۱، ل^۲ و ترجمه بنداری نیست، جایشان در متن است؟ لابد فقط به این دلیل که در ل، یعنی دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ آمده‌اند. ولی جای بیت‌های ۹۲۵ - ۹۲۷ که در ل، ق، و و ترجمه بنداری نیامده‌اند (و بنده خود آنها را مشکوک دانسته‌ام) در حاشیه است؟ لابد فقط باز به این دلیل که این بیت‌ها در ل نیامده‌اند.

بدین ترتیب سراسر مقاله ایشان یک هدف بیشتر ندارد و آن اینکه با سپر کردن نام استاد فقید و بدون آنکه چندان سخنی از دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ ببرند، می‌خواهند بگویند که این دستنویس که اساس تصحیح استاد فقید بود از دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ معتبرتر است و با این شیوه پیشاپیش برای تصحیحی که خود و همکاران دیگر ایشان بر اساس دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ تهیه کرده‌اند کسب اعتبار کنند. لشکرکشی‌های پیشین ایشان به جنگ دستنویس فلورانس نیز برای همین هدف بود.

نگارنده پیش از این در بررسی‌های متعدد، برخی از دستنویس‌های شاهنامه را معرفی و ارزیابی کرده است و در حال حاضر در باره همین موضوع مقاله مفصل‌تری نیز زیر چاپ دارد. نگارنده در این بررسیها تا آنجا که تجربه او قد می‌داده محاسن و معایب برخی از این دستنویس‌ها، از جمله دو دستنویس فلورانس و لندن را بازنموده است.

به گمان بنده بهتر بود که آقای دکتر روشن نیز به جای تأسی به شیوه‌ای که ذکر آن رفت، یک بار دو دستنویس فلورانس و لندن را با یکدیگر مقایسه می‌کردند و نیک و بد هر یک را نشان می‌دادند تا ما درجه اعتبار این دو دستنویس را یک بار هم از دیدگاه ایشان می‌شناختیم. البته یک چنین بررسی نیز وقتی ارزش دارد که علمی و بی‌طرفانه انجام گیرد و نه اینکه نتیجه از پیش تعیین شده باشد و در نتیجه معایب دستنویس فلورانس یاد گردد، ولی محاسن آن، چنان که آقای دکتر روشن در مقاله اخیر خود کرده‌اند، آگاهانه و یا از عدم تجربه کافی با زبان شاهنامه، عیب جلوه داده شود و یا اصلاً ندیده گرفته شود. و یا چنان که یکی

دیگر از محققان کرده است، مثالهای کهنگی متن دستنویس فلورانس عناصر گویشی نامیده شوند. گیرم که با این شگفت کاری‌ها به کسانی هم باورانیدند که دستنویس فلورانس و مآلاً تصحیح بنده بی اعتبار است. نتیجه این کار چیست؟ آیا نباید مهدی هم در کار تحقیق و مسؤلیتی هم در برابر شاهنامه داشت؟

ذیلاً نخست مواردی را که بر خلاف نظر آقای دکتر روشن درستی با ضبط دستنویس فلورانس است یاد می‌کنم و سپس می‌پردازم به ذکر مثالهای دیگری که ایشان در مقایسه خود دانسته یا ندانسته از قلم انداخته‌اند (ب نشانه چاپ بنیاد شاهنامه است و خ نشانه تصحیح نگارنده):

ب: خبر زو به شاه و بزرگان رسید

خ: خبر زو به شیر و پلنگان رسید

کاتبان قاعدتاً ضبط ساده و مفهوم شاه و بزرگان را به صورت غریب شیر و پلنگان تبدیل نمی‌کنند. شاید ضبط دوم هم درست نباشد، ولی در این صورت ضبط فاسدی است که به ضبط اصلی نزدیکتر است و چون این ضبط در دستنویس اساس آمده و دستنویس‌های بسیاری آن را تأیید می‌کنند، نمی‌توان آن را به حاشیه برد، به ویژه اینکه چند بیت پایین‌تر دوباره تکرار می‌گردد و این بار در دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هم آمده است. در تصحیح بنیاد که روش تصحیح تقریباً بازنویسی دستنویس اساس است، به پیروی از دستنویس اساس بار اول آن را در متن نگهداشته‌اند و بار دوم به حاشیه برده‌اند. نگارنده یازده سال پیش (آینده، سال ششم، شماره ۷ و ۸، ص ۴۸۸ - ۵۰۰) یادداشتی در باره این مصراع و ارتباط آن با مصراع برشک هزبر و پلنگان منم که سی و سه بیت پس از آن می‌آید نوشت و نتیجه گرفت که «پلنگ و شیر... محتملاً نام و القاب خاصی هستند برای شاه و دلاوران و بزرگان شهر سمنگان و یا دو طایفه مهم این شهر... و حدسیاتی از این قبیل که فعلاً کم و چون آن بر ما روشن نیست، ولی شاید در مآخذ دیگر مطلبی در تأیید آن به دست آید.» و اتفاقاً چندی پیش دوست من آقای جلیل اخوان زنجانی در تألیف خود: پژوهش واژه‌های سریانی در زبان فارسی (تهران ۱۳۶۹، ص ۵۰ به بعد) با ذکر شواهد متعدد حدس زده‌اند که ضبط درست در این دو مصراع شیر بلیکان و هزبر بلیکان است، یعنی پلنگان در هر دو مورد تحریف بلیکان است. با تجربه‌ای که بنده در باره تحریف برخی نامهای مکان در شاهنامه به دست آورده‌ام این حدس ایشان را بسیار محتمل می‌دانم. در تصحیح، در مراحل فساد ضبط، یک مرحله فاسد نامفهوم داریم و یک مرحله افسد مفهوم و مرحله نخستین همیشه به ضبط اصلی نزدیکتر است. ضبط شیر (هزبر) و پلنگان اگر فاسد باشد، فاسد نامفهوم است، ولی ضبط شاه و بزرگان به طور حتم افسد مفهوم است. نگارنده پیش از این نیز در این باره بحث کرده است و

مثالهایی آورده است (ایران‌نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۳۸۷ به بعد). محتمل است که آقای دکتر روشن به اینگونه نظریات اصلاً اعتقادی نداشته باشند، ولی آیا ارتباط میان دو بیت را هم می‌توانند منکر شوند؟ یعنی اینکه اگر شیر (هزبر) و پلنگان در یک جا به زعم ایشان نادرست است، پس در جای دیگر هم نباید نادرست باشد؟ ولی ایشان به مورد دوم که به صورت هزبر و پلنگان هم در دستنویس لندن و هم در تصحیح استاد فقید آمده است هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. چون همانطور که عرض کردم هدف این است که به هر دستاویزی از اعتبار دستنویس فلورانس کاسته و به هر چاره‌ای معایب دستنویس لندن پوشانده گردد. این کارها تحقیق نیست، خودفریبی است.

ب: بدو گفت: افراسیاب این سخن

خ: بدو گفت کافراسیاب این سخن

شیوه کهن‌تر - هر جا که وزن اجازه دهد - حفظ حرف که است. در شاهنامه کمتر صفحه‌ای هست که کسی با دقت بخواند و این مطلب را درنیابد. به ویژه اگر این موضوع را با موارد مشابه دیگر در قالب کلی‌تری از ویژگی‌های سبک فردوسی بررسی کرده باشیم، می‌دانیم که در درستی این نظر جای تردید نیست. موارد مشابه آن یکی و عطف است و دیگر حرف ز که پائین‌تر مثال آن خواهد آمد (در این باره نگاه کنید به: ایران‌نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۷۲ به بعد).

به افراسیاب در باره سهراب گزارش می‌دهند:

ب: هنر برتر آمد ز گوهر پدید

این سخن را وقتی می‌گویند که کسی از گوهر بزرگ نباشد و لذا هنر او را بستانند.

ولی افراسیاب گوهر بزرگ سهراب را می‌شناسد. در تصحیح بنده آمده است:

خ: همی برتر از گوهر آمد پدید

یعنی سهراب از نژاد خود (سام و رستم) نیز برتر است. در هر حال بنده دلیلی برای

ترک ضبط دستنویس اساس خود ندیدم و نمی‌بینم.

ب: به نزدیک هومان فرستادش اوی

نوشته‌اند: «این از موارد کم شمارش فاعلی است که در شاهنامه آمده است و نشانه

اصالت نسخه‌ل.»

عرض می‌کنم که در این مثال‌ش در حالت فاعلی نیست، بلکه در حالت مفعولی است و

فاعل اوی است. ولی اینکه نوشته‌اند حفظ‌ش فاعلی یکی از دلایل اصالت نسخ است درست

است. منتها در دستنویس فلورانس اگر ش فاعلی بیش از دستنویس لندن نباشد کمتر از آن نیست (نگاه کنید به: ایران نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۷۲).

ب: بیودند یک بار و دم برزدند

خ: بیودند و یکبارہ دم برزدند

صورت نخستین، بی ربط است. فردوسی به کرات باره به معنی باره، هفته به معنی هفت، جوانه به معنی جوان، کاهه به معنی کام و نظایر آنها را به کار برده است و کاتبان اغلب صورت کهن تر را با حذف پسوند «ه» و یا تغییر آن به واژه‌ای دیگر (یک مثال آن پائین تر خواهد آمد) به زبان روز نو کرده‌اند. دستنویس فلورانس در این موارد نیز بیش از دستنویس‌های دیگر صورت کهن تر نگهداشته است (نگاه کنید به: ایران نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۶۹ به بعد؛ ۲، ص ۲۷۸).

ب: تو گوئی که در زین بجوشد همی

خ: تو گفتی...

نوشته‌اند: «تو گوئی بر حسب فعل مضارع بعدی جای تغییر ندارد.» بنده این نظر را از مرحوم معین نیز خوانده‌ام و شاید باز هم پیرو داشته باشد. بنده عرض می‌کنم که گوئی و گفتی هر دو هم با فعل ماضی به کار رفته‌اند و هم با فعل مضارع حال، ولی صورت گفتی در هر دو مورد صورت کهن تر است (نگاه کنید به: ایران نامه ۲/۱۳۶۵، ص ۲۷۴ به بعد). چون آقای دکتر روشن در مورد کاربرد گوئی و کاربرد گفتی با فعل ماضی شکی ندارند از ذکر مثال چشم پوشی می‌کنم. و اما در گواه گفتی با مضارع حال (دیوان منوچهری، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۶۳، بیت ۹۲۲، بدون نسخه بدل):

تو گفتی کز ستیغ کوه سیلی فرود آرد همی احجار صد من
و باز از شاهنامه:

بدان برز و بالا و آن خوب چهر تو گفتی که آرام جانست و مهر
منوچهر، بیت ۱۷۸

مثال آن در دستنویس‌ها بسیار است. مگر اینکه بگوئیم همه آنها نادرست و تحریف گوئی است. ولی به نظر بنده صورت گفتی با فعل مضارع حال نه تنها غلط نیست، بلکه صورت کهن تر است که بعداً در بسیار جاها به صورت نوتر گوئی تغییر یافته است.

در اینجا دو نکته را توضیح دهم. یکی اینکه فعل گفتی همیشه نه با زمان فعل، بلکه بیشتر با زمان واقعه مرتبط است. از اینرو در بسیار جاها اگر چه فعل مضارع حال است، ولی چون واقعه‌ای که شرح می‌دهد در گذشته روی داده است، گفتی درست است و نه گوئی. برای

مثال در این ابیات از داستان کاموس کشانی:

سپهر و ستاره به خواب اندرست	تو خورشید گفתי به آب اندرست
(بیت ۱۱۷)	
سیه شد ز چشم پلان روی مرگ	تو گفתי که سنگست سر زیر ترگ
(بیت ۲۵۹)	
پوشد همی چادر آهنین	تو گفתי سپهر و زمان و زمین
(بیت ۲۹۲)	
زمین یکسر از نعل و از جوشن‌ست	هوا گفתי از گرد و از آهن‌ست
(بیت ۳۲۶)	

در این مثالها و دهها نمونه دیگر با آنکه فعل در مضارع حال است، ولی همه جا گفתי آمده و گفתי هم درست است و گویی صد در صد نادرست است. چون واقعه‌ای که شرح می‌دهد در گذشته رخ داده است. بنا بر این نظر آقای دکتر روشن که «تو گوئی بر حسب فعل مضارع بعدی جای تغییر ندارد» فاقد هر گونه تکیه گاهی است. دوم اینکه حتی در آنجا که واقعه نیز در زمان حال رخ می‌دهد کاربرد گفתי در وجه التزامی نادرست نیست، بلکه به نظر بنده صورت کهن تری از گوئی است.

خ: ولیکن ندارد پی و بخش اوی

نوشته‌اند: «درست آن پی و بخش است که از اتباع و مزاجات است.» عرض می‌کنم که بخش فقط صورت متأخر بخش است.

ب: نجنبید یک ذره مهرت ز جای

خ: نجنبید یک باره مهرت ز جای

نوشته‌اند: «قرائت و املای یکپاره بهتر نیست؟» در باره باره به معنی بار قبلاً توضیح

عرض کردم. در اینجا صورت کهن تر باره را به صورت نوتر ذره تغییر داده‌اند.

ب: پدرش آن گرانمایه پهلوان چه گوید بدان پاک‌دخت جوان

خ: پدرم آن گرانمایه پهلوان چه گوید مرا باز پور جوان

فاضل محترم مانند موارد بسیار دیگر بدون هیچ توضیحی در جلوی ضبط بنده نشانه؟!!

گذاشته و رفته‌اند. یعنی غلط چنان آشکار است که نیازی به توضیح ندارد. نمی‌دانم ایراد به

مصراع اول است یا دوم و یا هر دو مصراع. بر طبق متن بنیاد، رستم می‌گوید: پدر رودابه، آن

پهلوان گرانمایه به دختر خود چه خواهد گفت؟ اولاً پدر رودابه شاه است و نه پهلوان. ثانیاً پس

از آنکه در بیت پیشین یک بار مستقیم از خود رودابه نام رفته است:

چه گوید چو آگه شود مادرش؟ چگونه فرستم کسی را برش؟ دیگر چه جای آن است که رستم غم این را بخورد که پدر رودابه به دختر خود چه خواهد گفت؟ صورت درست‌تر ضبط پدرم در تصحیح بنده است که به زال پهلوان برمی‌گردد که فرزند خود رستم را به خاطر کشتن سهراب سرزنش خواهد کرد.

و اما در مصراع دوم باز در معنی «از برای، بخاطر» به کار رفته است. بنده فعلاً برای باز در این معنی گواهی ندارم. ولی یادآوری می‌کنم که در متون فارسی به سوی که در معنی «بجانب» با باز هم معنی است، در معنی «از برای، به خاطر» نیز به کار رفته است. از جمله در تاریخ بلعمی (تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۵۶۵): «و شما تن خویش فدای من کردید و خون خویش به سوی من ریختید.» و: «و کودکان را می‌گفتم اینک به سوی شما طعام همی‌بزم.» لذا بعید نیست که باز نیز در متون کهن در همین معنی به کار رفته بوده باشد. در هر حال بنده به خود اجازه ندادم و نمی‌دهم که در اینجا ضبط دستنویس اساس را که به وسیله دستنویس معتبر استانبول مورخ ۹۰۳ نیز تأیید می‌گردد به حاشیه ببرم.

ب: اگر آسمان بر زمین برزنی به تیزی تو از خاکش آتش کنی
خ: پیری و از آب آتش کنی

صورت نخستین سخنی لغو است. اولاً سهراب را هنوز به خاک نسپرده‌اند، چه رسد به آنکه جسم او به خاک تبدیل شده باشد. ثانیاً کسی خاک پسر خود را آتش نمی‌زند. ثالثاً اگر هم خاکش را به خاک تصحیح کنیم، تازه باز اصطلاح از خاک آتش کردن معنی مورد نظر را نمی‌رساند. ولی صورت دوم در کمال فصاحت است. کاوس به رستم می‌گوید: اگر آسمان را بر زمین زنی و یا به هوا پری و یا از آب آتش بسازی، رفته را بازنگردانی.

اینها موارد چندی بود که به عقیده آقای دکتر روشن ضبط چاپ بنیاد و دستنویس اساس آن بر ضبط بنده و دستنویس اساس بنده برتری دارد و به عقیده بنده درست عکس آن صادق است. ولی برتری اعتبار دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ که اساس تصحیح بنده است بر اعتبار دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ که اساس چاپ بنیاد است منحصر به همین موارد نیست. بنده چاپ بنیاد را ورق زدم و در یک مطالعه سریع دیدم که مثالهای برتری دستنویس فلورانس خیلی بیش از اینهاست، ولی متقد محترم ما در مقایسه خود از قلم انداخته‌اند. بنده ذیلاً چند تایی را بر می‌شمارم و مطمئن هستم که هر کس که تفاوت میان لفظ استوار و سست، کهن و نو، حماسی و

غیرحماسی را می شناسد، برتری ضبط دستنویس فلورانس را درمی یابد:

ب: همی گفت کاکون پیاده دوان

خ: ... نوان

(بیت ۲۴)

البته که رستم نمی دود، بلکه از رنج کشیدن سلیح خود نوان است.

ب: تهمتن بدین سان بخت و بمرد

خ: تهمتن بدانجا بخت؟ ار بمرد؟

(بیت ۲۶)

نمی گوید که رستم خوابید و مرد. بلکه می گوید که رستم خوابیده بود یا مرده بود که اسبش را دزدیدند و بردند و پهلوان همچنان خواب بود.

ب: تنت را کنم زیر گل در نهان

خ: تنت را کند کرگس اندر نهان

(بیت ۱۶۵)

تفاوت از زمین تا آسمان است.

ب: چه آزاردم او نه من بندهام

خ: که آزاد زادم نه من بندهام

(بیت ۳۶۰)

اینکه در چاپ بنیاد در مصراع اول ضبط بهتر نیامده است ایرادی نیست. چون مصحح دستنویس معتبرتر فلورانس و هیچیک از سه دستنویس دیگر را که این ضبط را تأیید می کنند در اختیار نداشته است. ولی در مصراع دوم تشخیص اینکه بلی تحریف یکی است ممکن بود. واژه بلی هیچ کجا در شاهنامه به کار نرفته است، ولی حرف ک در اثر انداختن سرکش به کرات (و به ویژه در دستنویس لندن مورخ ۶۷۵) به حرف ل تحریف گشته است. نظیر تحریف یکایک به بکابل، کاکوی به کالوی و غیره (نگاه کنید به: ایران نامه ۲/۱۳۶۵، ص ۲۵۶ به بعد).

ب: وگر باره زیر اندرش آهنست

خ: ... ز آهنست

(بیت ۷۱۲)

قبلاً در جایی که در باره که بحث شد به افکندن حرف ز نیز اشاره کردم. صورت دوم سخنی کامل تر و دشوارتر است. در شاهنامه گواه های این حرف ز کم نیست. ولی برخی کاتبان آن را برای سبک کردن وزن انداخته اند. برای مثال در این بیت (منوچهر، بیت ۱۴۳۷) حرف

ز هم در دستنویس فلورانس افتاده و هم در دستنویس لندن:

تو گویی به سنگستم آگنده پوست و گر ز آهن است اینک به میان اوست
ولی در بیت زیر (داستان فرود، بیت ۲۹۶) حرف ز هم در دستنویس فلورانس حفظ شده
و هم در دستنویس لندن و چون در دستنویس لندن حفظ شده است در تصحیح آقای دکتر روشن
هم در متن آمده است (بیت ۳۱۶)، و گرنه آن را به شیوه تصحیح در بنیاد شاهنامه به حاشیه
می‌بردند:

تو هم یک سواری اگر ز آهنی همه کوه خارا ز بن برکنی،
ب: هشیوار و از تخمه گیوگان که بر درد و سختی ببندد میان
خ: ... نگردد ژکان
(بیت ۵۵۵)

در چاپ بنیاد با آنکه ضبط ژکان را داشته‌اند، ولی باز از ضبط ساده و مفرد دستنویس
اساس خود پیروی کرده‌اند. درستی ضبط ژکان را نه تنها دستنویس فلورانس و چند تا دیگر از
دستنویس‌ها تأیید می‌کنند، بلکه این بیت در شاهد همین واژه در لغت فرس هم آمده است.

ب: سگ و مرد را آزمودش همه
خ: سگ و مرد را دید گاه دمه

(بیت ۴۷۰)

مثالهای فراوان از شاهنامه و متون دیگر هست که درستی دمه و نادرستی همه را نشان
می‌دهند (نگاه کنید به: ایران‌نامه ۳/۱۳۶۵، ص ۳۸۴ به بعد).

ب: جوان و همان سالخورده گوان
خ: جوانه همان، سالخورده همان

(بیت ۶۷۹)

در اینجا نیز نظیر آنچه قبلاً مثال زدم، کاتبان جوانه را به جوان تغییر داده‌اند. در اثر
این تغییر کاتب ناچار شده است که در پایان مصراع همان را هم تغییر دهد و از ناشیگری یا
ناچاری صورت جمع گوان را برای مفرد به کار برده است. لذا این مصراع در چاپ بنیاد هم نو
شده است و هم نادرست است.

ب: خم آورد، زان پس سنان کرد سیخ... (مرحبا!)

خ: خم آورد پشت و ز دست آن ستیغ بزد تند و برکند هفتاد میخ
(بیت ۶۲۱)

عبارت سیخ کردن نیزه از هر گونه توضیحی بی‌نیاز است.

ب: به رزم‌اندرون رخس گویی خروست دو دست سوار از همه بترست

صورت نخستین به شعر بنده می ماند و صورت دوم به شعر فردوسی.

فاضل محترم در موارد چندی متن نگارنده را به این دلیل که تنها بر ضبط دستنویس فلورانس متکی بوده است مشکوک دانسته اند. نخست خدمت ایشان عرض کنم که موضوع ضبط ساده منفرد مانند برخی دیگر از مسائل روش انتقادی در تصحیح متون نخستین بار به وسیله نگارنده به زبان فارسی یاد آوری گردید (نگاه کنید به: ایران نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۵۶ به بعد). ولی بنده در همانجا و نیز در پیشگفتار خود بر دفتر یکم اشاره کرده ام که در این کار باید نهایت احتیاط را به کار بست و ضبط دستنویس اساس را آسان رها نکرد. از سوی دیگر هر کس که با روش تصحیح شادروان مینوی آشنائی دارد می داند که روش استاد فقید این بود که جز در موارد بسیار بسیار نادر، یعنی تا غلط فاحش بل افحش نبود ضبط دستنویس اساس خود را ترک نمی کرد و او همین روش را در تصحیح داستان رستم و سهراب نیز به کار بسته است و دیگر مصححان بنیاد از جمله خود آقای دکتر روشن نیز از روش او پیروی کرده اند. بنده در اینجا در باره درستی یا نادرستی این روش بحث نمی کنم و به این هم که چه شده است که اکنون آقای دکتر روشن در مقاله خود از روش استاد فقید دوری جسته اند کاری ندارم. فقط شگفتی بنده از این بابت است که ایشان در مقایسه ای که میان دو تصحیح کرده اند، در اینجا نیز به شیوه مطلوب خود با دو گز اندازه گرفته اند. یعنی این نقص را - اگر همیشه نقص باشد - بر متنی که کمتر بر آن وارد است - یعنی تصحیح بنده - متذکر شده اند، ولی آن را بر تصحیحی که بیشتر بر آن وارد است - یعنی چاپ بنیاد - اصلاً یاد نکرده اند. حال این چگونه مقایسه ای است باید از آقای دکتر روشن پرسید. از سوی دیگر تعیین اینکه در چاپ بنیاد کجا متن فقط بر دستنویس اساس، یعنی دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ متکی است، کار آسانی نیست. چون برای این کار منقد می بایست سراسر یک داستان را بیت به بیت به پایان کتاب رجوع کند و در هر مورد اختلاف ضبط، وضعیت نسخه ها را با سرانگشت بررسی کند. البته چنین کاری غیرممکن نیست، ولی در پایان کار، منقد محتملاً برای بقیه عمر گرفتار اختلاف حواس خواهد شد. این است که اینگونه تصحیح ها غالباً از آزمایش نقد قسر می روند. در هر حال بنده هم حوصله و وقت اینکه بررسی کنم و ببینم در چاپ بنیاد چند بار متن فقط بر دستنویس اساس متکی است ندارم و در اینجا فقط به ذکر چند موردی که قبلاً یادداشت کرده بودم (ایران نامه ۱/۱۳۶۵، ص ۵۶ به بعد) بسنده می کنم و قصدم از ذکر این چند نمونه هم فقط نشان دادن روش دوگانه فاضل محترم در کار نقد است:

به بارو برآمد (ب: بیامد) سپه را بدید

(بیت ۵۲۲)

که بر درد و سختی نگردد ژکان (ب: ببندد میان)

(بیت ۵۵۵)

نیاساید (ب: نیارامد) از تاختن یک زمان

(بیت ۷۱۱)

چو شیران به کشتی (ب: به کشتی گرفتن) بر آویختند

(بیت ۸۱۲)

در همه این مثالها ضبط چاپ بنیاد که در کمانه نهادهام فقط در دستنویس اساس این چاپ، یعنی دستنویس لندن مورخ ۱۶۷۵ آمده است. در مثال آخرین حتی ترجمه بنداری هم ضبط دیگر را تأیید می کند (: کأنهما أسدان يتصاولان)، ولی بدان هم وقعی نهادهاند.

بر این مقدار همچنین افزوده می گردد دهها بیت که تنها به پیروی از دستنویس اساس در متن چاپ بنیاد آمده یا افتادهاند. ولی آقای دکتر روشن در مقایسه خود به هیچیک از این موارد نیز اشاره ای نکردهاند. چون همانطور که در آغاز عرض کردم، هدف مقاله مقایسه ای علمی میان دو دستنویس یا دو تصحیح نیست، بلکه هدف فقط بی سیرت کردن دستنویس فلورانس است.

همانطور که در بالا اشاره شد، در متن چاپ بنیاد بیت هایی افتاده و نیز بیت هایی افزوده دارد که بنده فعلاً وقت بحث بیشتر در این زمینه را ندارم. فقط فهرست وار برمی شمارم که در چاپ بنیاد (تهران ۱۳۵۲) به عقیده بنده بیت های ۳۷، ۸۹ - ۹۲، ۱۶۲ - ۱۶۵، ۲۱۴، ۴۳۵، ۷۰۵، ۸۱۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۹۰۲ - ۹۰۵، ۹۷۹ - ۹۸۳ همه الحاقی اند. اگر چیزی جا نینداخته باشم جمعاً ۲۳ بیت. اضافه کنم که خود شادروان مینوی در حاشیه در اصالت اکثر این بیت ها شک کرده بود، ولی در هر حال آنها را در متن نگهداشته بود. از اینرو ایراد آقای دکتر روشن که «استاد شادروان در حاشیه بیت ها را مردود دانسته بود و دریغ که در تجدیدنظر پژوهندگان مؤسسه آن را حفظ کردند» بی مورد است و چیزی جز توصیه دستبرد به کار گذشتگان نیست. گذشته از این پس از چاپ نخستین این تصحیح چه اتفاقی روی داده است که حدس شادروان مینوی در عدم اصالت این ابیات به اثبات رسیده باشد، جز اینکه در این میان دستنویس فلورانس پیدا شده و عدم اصالت آنها را تأیید کرده است؟ آقای دکتر روشن اگر برای دستنویس فلورانس اعتباری قائل نیستند، به چه دلیلی از «پژوهندگان مؤسسه» خواسته اند که این ابیات را از متن تصحیح شادروان مینوی به حاشیه ببرند؟ ایشان در عدم اصالت این ابیات نوشته اند: «ظاهراً ف نیز فاقد این بیت هاست همچنان که ق و بنداری.» دستنویس قاهره و ترجمه بنداری

را قبلاً شادروان مینوی دیده بود و بر اساس همین دو دستنویس حدس زده بود که این ابیات محتملاً الحاقی‌اند. بنا بر این آنچه حدس آن مرحوم را تأیید می‌کند تنها دستنویس فلورانس است. البته این مطلب بر آقای دکتر روشن پوشیده نبوده است، ولی با لفظ ظاهراً، چنان که گوئی دستنویس فلورانس را ندیده‌اند، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند، که در واقع خود چیزی جز اقرار ضمنی به اعتبار این دستنویس نیست. بنده می‌توانم حدس بزنم که تردید استاد فقید در اصالت این ابیات آقای دکتر روشن را هیچ خوش نیامده است. ولی چه می‌توان کرد. به قول بیهقی: «دل شکسته نباید داشت که چنین حالها مردان را پیش آید.»

و نیز در چاپ بنیاد بیت‌های شماره (بر طبق تصحیح بنده) ۳۲، ۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۶۰۷، ۷۸۲، ۸۱۷، ۸۲۲، ۸۶۰ و ۹۱۳، اگر چیزی جا نینداخته باشم جمعاً ۱۰ بیت، به پیروی از دستنویس اساس از متن افتاده‌اند. برخی از این بیت‌ها در نهایت فصاحت‌اند. از جمله سه بیت زیر:

مردم سمنگان با دیدن رستم به خود می‌گویند:

همی گفت هر کس که این رستم است؟
وگر آفتاب سپیده دم است؟

سهراب پس از دیدار نخستین با رستم در باره او به هومان چنین می‌گوید:

بر و کتف و یالش همانند من
تو گشتی نگارنده برزد رسن

سهراب در واپسین دم زندگی در آرزوی دیدار پدر با خود چنین می‌موید:

همی جستش تا بینمش روی
چنین جان بدادم به دیدار روی

همچنین در چاپ بنیاد به پیروی از دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ و مغایر با اتفاق همه دستنویس‌های دیگر، ترتیب برخی ابیات داستان نادرست است. از جمله جای درست بیت ۶۴۹ پس از بیت ۶۳۳ و جای درست بیت‌های ۱۰۲۴ - ۱۰۲۶ پس از بیت ۹۳۹ است.

و اما دستنویس فلورانس نیز همه جا درست نیست و این دستنویس نیز مقداری افتادگی و افزودگی و ضبط‌های نادرست و نو دارد. بنده ادعا نمی‌کنم که در تصحیح خود توانسته‌ام همه معایب این دستنویس را رفع کنم. ولی بر خلاف روشی که در بنیاد شاهنامه معمول بود، که هر چه در دستنویس اساس خود داشته‌اند، تقریباً بی‌کم و کاست در متن مصحح خود پذیرفته‌اند، بنده توانسته‌ام برخی از معایب دستنویس اساس خود را بازشناسم و اصلاح کنم. برای مثال در همین داستان جمعاً ۱۳ بیت را که تنها در دستنویس فلورانس آمده‌اند و به نظر بنده الحاقی‌اند به حاشیه برده‌ام (در تصحیح بنده پس از بیت‌های شماره ۶، ۱۵۵، ۱۳۲، ۲۵۸، ۸۶۹ و ۹۴۸). همچنین ۱۲ بیت را که تنها در دستنویس فلورانس نبوده‌اند به متن آورده‌ام (بیت‌های شماره ۵، ۲۲۹، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۲۳ - ۴۲۶، ۷۸۸، ۸۹۸، ۹۷۹، ۹۸۰). فقط در مورد

مقدمه داستان رستم و سهراب باید عرض کنم که دستنویس‌های دیگر ابیات بسیاری دارند که در دستنویس فلورانس نیست و بنده هم آنها را به متن نیاورده‌ام، ولی حدس می‌زنم که دو سه بیت آنها اصیل باشد و بقیه الحاقی. همچنین در مورد اصالت کلمات بنده در مواردی ضبط دستنویس فلورانس را ترک کرده‌ام، ولی در این کار جانب احتیاط را نگهداشته‌ام و در هر حال معتقدم که بدین ملاحظات تصحیح بنده در مجموع معتبرتر از دستنویس فلورانس است.

پسنان که رفت، بنده تنها در همین داستان رستم و سهراب در دهها مورد ضبط دستنویس اساس خود را به دلایلی - درست یا نادرست - ترک کرده‌ام. با این حال آقای دکتر روشن به بنده ایراد گرفته‌اند که بیش از حد از متن دستنویس اساس خود پیروی کرده‌ام و از اینرو بنده را «شیفته دستنویس فلورانس» نامیده‌اند، ولی کوچکترین اشاره‌ای به اینکه متن بنیاد شاهنامه تقریباً بازنویسی متن دستنویس لندن است نکرده‌اند. جالب‌تر اینکه خود ایشان نیز در تصحیحی که در سال ۱۳۵۴ از ۵۵۰ بیت از آغاز داستان فرود کرده‌اند، کارشان عملاً چیزی جز کتابت دستنویس اساس، یعنی همان دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ نبوده است. ذیلاً برخی از مواردی را که متن ایشان تنها بر دستنویس لندن متکی است می‌آورم و ضبط دستنویس‌های دیگر را که تقریباً همه‌جا با یکدیگر اتفاق دارند در درون کمانه قرار می‌دهم:

بیت ۱: نشاید (نباید)، ۳: به (ز)، ۴: بشد (شده)، ۳۲: مکوش ایچ (مکشید)، ۳۴: زی (بر)، ۱۳۳: پیکار (پرخاش)، ۱۳۸: بگردش بسی مردم (بگرد اندرش لشکری)، ۱۶۵: بر من نشاید (بر ما نماند)، ۱۷۶: بر شد به بالای (نزدیکتر شد به)، ۲۱۴: گرایم (گرازان)، ۲۱۷: اینجا (ایدر)، ۲۱۹: جنگ (رزم)، ۲۴۳: که شد کشته بر بی گناه (کجا کشته شد بی گناه)، ۳۰۰: دلاور (سپهد)، ۳۰۳: ز سر (همه، همی)، ۳۴۵: نباید (نشاید)، ۳۵۰: به نادانی این جنگ را برگشاد (یکی در (کین) به نادانی اندر گشاد)، ۳۵۸: جمله (پشت)، ۳۶۲: دو (سه)، ۳۷۲: باره (اسب)، ۳۸۴: چنین گفت را کس به کیفر برد (مپرورد هر کو ترا پرورد)، ۳۸۸: به (بر)، ۳۹۵: رهنمای (یا همای)، ۴۰۵: موی (دم)، ۴۷۱: خرد (خیره)، ۴۸۸: موی (جعد)، ۴۹۶: کشنده تن و جان من درد اوست (که گیرنده پاک جان من اوست)، ۴۹۶: پرستار و گنجیم چه درخورد اوست (به روز جوانی زمان (هلاک، زیان) من اوست)، ۵۰۱: غم و رنج و خواری (غم و خواری و بند)، ۵۰۷: یکی آتشی خود جریره فروخت (جریره یکی آتشی بر فروخت)، ۵۲۱: بزرگان چو گرگین و بهرام نیو (جزین (جز او، جز آن) نامداران و گردان نیو)، ۵۲۵: تند (تیزی).

همچنین بیت‌های ۲۷ - ۲۹، ۴۸ - ۵۲، ۱۱۹، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۱۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۷،

۵۴۸، یعنی جمعاً ۱۶ بیت، تنها در دستنویس اساس ایشان آمده است و به نظر بنده همه الحاقی‌اند. بر عکس ۹ بیت زیر را تنها به این دلیل که در دستنویس اساس ایشان نیامده است از

متن انداخته‌اند که به نظر بنده همه اصیل‌اند (بر طبق تصحیح بنده شماره‌های) ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۰۵، ۳۰۸. همچنین ترتیب بیت‌های ۷۵ - ۱۱۷ فقط با ترتیب آنها در دستنویس اساس مطابق است.

ایشان در ۵۵۰ بیت نه تنها در دهها مورد از ضبط منفرد دستنویس اساس خود پیروی کرده‌اند و اتفاق دستنویس‌های دیگر را نادیده گرفته‌اند، بلکه حتی در همه این داستان‌جمعا ده مورد را نمی‌توانند برشمارند. که ضبط دستنویس اساس خود را به دلیلی ترک کرده باشند. به سخن دیگر: تصحیح ایشان بی اغراق چیزی جز مازنویسی دستنویس اساس نیست. در اینگونه روش‌های ماشینی و غیرانتقادی علم تصحیح عملاً به حرفه کتابت تبدیل می‌گردد و تنها تفاوت مهم آن با کتابت در این است که خط آن زشت‌تر و درآمزش بیشتر است. اکنون شاید گمان رود که این روش تصحیح ایشان در سال ۱۳۵۴ بوده، ولی بعداً تغییر روش داده‌اند، و گرنه بر بنده که بر خلاف ایشان در همان داستان رستم و سهراب یا همین داستان فرود در دهها مورد ضبط منفرد دستنویس اساس خود را ترک کرده‌ام اینگونه سخت نمی‌گرفتند و بنده را «شیفته دستنویس فلورانس» نمی‌نامیدند. ولی چنین نیست، و ایشان در تجدیدچاپی که در سال ۱۳۶۹ از همین تصحیح خود کرده‌اند، با آنکه از دستنویس فلورانس نیز استفاده کرده‌اند و دیده‌اند که این دستنویس حتی در یک مورد از مثالهای بالا متن ایشان، یعنی ضبط دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ را، نایید نمی‌کند، بلکه در همه موارد اتفاق ضبط دستنویس‌های دیگر را تأیید می‌کند (که خود باز تأکید نظریه نگارنده در باره ضبط ساده منفرد است)، ولی باز کوچکترین تغییری در متن خود نداده‌اند. برای مثال در بیت ۳۵۸ تصحیح ایشان به پیروی از دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ آمده است: به کین پدر جمله پشت آوریم. ولی در دستنویس‌های دیگر آمده است: به کین پدر پشت پشت آوریم، و فردوسی نظیر آن را باز هم گفته است، از جمله در همین داستان فرود، در بیت ۱۳۶۴ چاپ مسکو: که گر دو برادر نهد پشت پشت که این بار در دستنویس لندن ۶۷۵ نیز هست، ولی ایشان ضبط کهن‌تر یا بازشناخته‌اند و یا نخواستند که بازشناهند تا نکند خدای نکرده کسی این کار را دلیلی بر اعتبار دستنویس فلورانس بگیرد که تنها جرمش این است که ده سالی دیرتر کشف شده است، و البته سر خروس بی‌محل را باید برید. از اینرو شگفت نیست که مثلاً در همین داستان فرود در بیت ۳۵ ضبط او مید در دستنویس فلورانس به حاشیه می‌رود و ضبط امید به متن، در بیت ۴۰ ضبط دشخوار در دستنویس فلورانس به حاشیه می‌رود و ضبط دشوار به متن، در بیت‌های ۵۷ و ۲۷۱ و ۳۵۳ ضبط چُن که در دستنویس فلورانس به کرات در جلوی مصوت‌ها به جای چو آمده است همه جا به حاشیه می‌رود و چو به متن، در بیت ۱۹۷ ضبط کامل‌تر و دشوارتر پدرت - گذرت در دستنویس فلورانس به حاشیه می‌رود و ضبط ساده شده پدر - گذر (با سقط ضمیر) به متن، در بیت ۴۳۷ ضبط هستی در

دستنویس فلورانس به حاشیه می‌رود و ضبط سستی به متن، در بیت ۵۴۵ ضبط دقیق که در دستنویس‌ها غالباً به دقیق و ریق تحریف گشته به حاشیه می‌رود و ضبط عطر به متن.

با اینهمه بنده نمی‌گویم که آقای دکتر روشن شیفته دستنویس لندن هستند. چون شیفتگی به دستنویسی خود می‌تواند دلیل آشنائی با متن آن اثر باشد. در وضعیت دستنویس‌های شاهنامه، کسی که تا این حد از دستنویس اساس خود پیروی می‌کند و از ضبط‌های کهن دستنویس‌های دیگر بی‌اعتناء درمی‌گذرد، این کار او نه از شیفتگی به دستنویس اساس است، بلکه از عدم تجربه کافی با متن شاهنامه. شاهنامه دیوان فلان شاعر نیست که بتوان آن را در کنار کارهای عدیة دیگر تصحیح کرد. تنها یک بار مطالعه دقیق این کتاب پر حجم چند سالی وقت می‌برد و وقت زیادی برای کارهای دیگر نمی‌گذارد. بنا بر این کسی که به تصحیح این کتاب می‌پردازد باید همه عمرش را وقف این کار کند و شاهنامه موضوع اکثر تحقیقات او باشد. بنده که یک ربع قرن از عمر خود را شب و روز و عید و عزا بر سر شاهنامه گذاشته‌ام به آقای دکتر روشن که بیشتر از این مقدار از عمر خود را بر سر تصحیح متون دیگر نهاده‌اند - و بنده از این بابت به نوبه خود از ایشان سپاسگزارم -، نخست عرض می‌کنم که از میان حدود پنجاه دستنویس شاهنامه که بنده بررسی کرده‌ام هیچکدام آن اعتباری را که بتوان در تصحیح بی‌کم و کاست از آن پیروی کرد ندارند. و دو دیگر عرض می‌کنم که با این حال دستنویس فلورانس نه تنها از همه جهت از دستنویس‌های دیگر معتبرتر است، بلکه در این دستنویس مقداری از ضبط‌های کهن که در دستنویس‌های دیگر اینجا و آنجا به ندرت دیده می‌شود، تا آن حد آمده است که می‌توان با مطالعه آنها برای نخستین بار طرح بهتری از زبان و واژگان اصلی شاهنامه به دست آورد. و سه دیگر عرض می‌کنم که دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ در عین حفظ برخی از ضبط‌های کهن که ولی به هیچ روی به پای دستنویس فلورانس نمی‌رسد، در سراسر شاهنامه چند هزار بیت الحاقی و چند هزار بیت افتادگی دارد. این عیبی است که کمابیش بر دستنویس‌های دیگر و در مقیاسی کمتر بر دستنویس فلورانس نیز وارد است. ولی دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ نقصی دارد که در هیچیک از پنجاه دستنویس دیگر و ترجمه بنداری به این شدت دیده نمی‌شود و آن اینکه در این دستنویس مقدار زیادی از ابیات کتاب در جای خود نیست. از اینرو همه تصحیح‌هایی که تا کنون از شاهنامه یا بخشهایی از آن، بر اساس این دستنویس تهیه شده‌اند، تنها به دلیل رفع نکردن این عیوب از نظر بنده اعتبار چندانی ندارند. برای مقایسه عرض می‌کنم که متن مصحح مول که از دستنویس لندن استفاده نکرده است، اگر چه از نظر اصالت ضبط کلمات از متن چاپ مسکو پست‌تر است و بیش از متن چاپ مسکو بیت الحاقی دارد، ولی در مقابل بر خلاف چاپ مسکو چند هزار بیت افتادگی هم

ندارد و ترتیب ابیات آن هم درست‌تر است. بنده امیدوارم که آقای دکتر روشن و دیگر همکاران ایشان که گویا تصحیحی از شاهنامه بر اساس متن دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ تهیه کرده‌اند، اگر در کار خود صدها نمونه کهن‌تر و درست‌تر دستنویس فلورانس را وقتی ننهادند و به حاشیه برده‌اند، دست کم عیوب یادشده دستنویس لندن را برطرف کرده باشند. در غیر این صورت خدمت ایشان عرض کنم که تنها با سلب اعتبار از دستنویس فلورانس نمی‌توانند برای تصحیح خود کسب اعتبار کنند.

خلاصه می‌کنم:

چنان که در آغاز اشاره کردم آقای دکتر روشن در مقایسه خود حدود چهل مورد را برشمرده‌اند که به عقیده ایشان درستی با تصحیح استاد فقید است. به گمان بنده از این چهل مورد به زحمت می‌توان چهار پنج مورد قابل اعتناء را برگزید. در بقیه موارد - چنان که شرح آن رفت - یا اثبات درستی ضبطی بر ضبط دیگر متکی بر دلیل عینی نیست، بلکه فقط پسند شخصی است، و یا درستی با متن مصحح نگارنده است. اگر این موارد اخیرالذکر را که بنده قبلاً برشمردم، و آنچه را که خود آقای دکتر روشن در برتری متن بنده برشمرده‌اند، و نیز آنچه را که نگارنده در این مقاله بر آن افزود، روی هم کنیم، مجموعاً به بیش از شصت مورد می‌رسیم که برتری یا متن نگارنده است، و این تنها در داستان رستم و سهراب است و آنهم تنها در مقایسه میان متن داستان در دو تصحیح، در حالی که مقایسه میان دو تصحیح باید از جنبه‌های متعدد انجام گیرد که فاضل محترم اصلاً به آن توجه نکرده‌اند، چون یا خود آن را نمی‌شناخته‌اند و یا تصحیح مورد علاقه خود را به کلی فاقد آن شرایط دیده‌اند. با اینهمه نگارنده به هیچ روی قصد مقایسه‌ای مستقیم میان تصحیح خود و تصحیح‌های دیگری که تا کنون از شاهنامه یا از بخشی از آن شده است ندارم و قصدم از این مختصر که به ناچار در پاسخ آقای دکتر روشن نوشتم فقط این بود که نشان بدهم که دستنویس فلورانس مورخ ۶۶۴ با همه معایبی که دارد فعلاً نه تنها کهن‌ترین، بلکه معتبرترین دستنویس موجود شاهنامه است و در این نظر جای کوچکترین تردیدی نیست (نگاه کنید به: ایران‌نامه ۱/۱۳۶۷).

منتقد محترم در پایان مقاله خود بیت‌هایی را از تصحیح نگارنده نقل کرده و نوشته‌اند که در این بیت‌ها حرفی که پیش از فعل آمده است بر خلاف تصور مصحح ادات تأکید است و نه پیشوند فعلی. بنده نخست توجه ایشان را به چند مثال زیر جلب می‌کنم:

۱- بدو گفت تور: ار تو از ما کههی چرا بسرنهادی کلاه مهی

(فریدون ۴۷۸)

۲- به هشتم پیامد منوچهرشاه

به سر برزهاد آن کیانی کلاه

(منوچهر ۲)

۳- چو بگذشت بر آفریدون دوهشت

ز البرز کوه اندر آمد به دشت

(ضحاک ۱۵۳)

۴- چو بر شد به خورشید و شد سایه دار

به خاک اندر آمد سر مایه دار

(منوچهر ۷۷۲)

۵- چو ضحاک دست اندر آورد و خورد

شگفت آمدش زان هشیوارمرد

(جمشید ۱۴۶)

۶- وزان پس به خشم و به روی دژم

به ابروز خشم اندر آورد خم

(منوچهر ۳۷۳)

اکنون منقد محترم برای بنده توضیح بدهند که چرا در مثالهای ۱ و ۳ و ۵ حرفی که پیش از فعلهای نهادن، آمدن و آوردن آمده است، پیشوند فعلی است، ولی در مثالهای ۲ و ۴ و ۶ حرفی که پیش از همین فعلها آمده پیشوند فعلی نیست، بلکه ادات تأکید است؟ چون بر طبق پیشنهادی که ایشان کرده‌اند باید چنین نتیجه گرفت که اگر چه فردوسی فعل پیشونددار را به کار برده (مثالهای ۱ و ۳ و ۵)، ولی پس از مفعول با واسطه (مثالهای ۲ و ۴ و ۶) اصلاً آن را به کار نبرده است. چنین نظری البته منطقی نیست.

از آنجا که کاررفت ادات تأکید (یا حرف اضافه مضاعف) و افعال پیشونددار هر دو از ویژگیهای زبان فردوسی و فارسی قدیم‌اند، از اینرو در مواردی که هر دو وجه محتمل است، تشخیص صورت درست همیشه آسان نیست. برخی از دانشمندان پیشنهاد کرده‌اند که در این گونه موارد این حرف را میان اسم و فعل طوری در میانه بنویسیم که بتوان به هر دو وجه خواند. آقای دکتر روشن معتقدند که در این گونه موارد باید این حرف را ادات تأکید گرفت. بنده معتقدم که در چنین مواردی اگر آن فعل با همان پیشوند باز هم در شاهنامه مثال صریح داشته باشد باید حرف پیش از آن را پیشوند فعلی گرفت، مگر آنکه وجه دیگر برتری آشکار داشته باشد. در مثالهایی که آقای دکتر روشن نقل کرده‌اند به نظر بنده نه تنها در هیچ موردی برتری با ادات تأکید نیست، بلکه برتری پیشوند فعلی در بیشتر مثالها کاملاً آشکار است.